



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعید افغانی د سولی او تفاهم، نشراتی ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنیزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعید افغانی : آزاده ، ټولنیزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته ښه راغلاست!

صديق « وفا »

تاریخ نشر : ۳۰ جولای ۲۰۱۳ میلادی



نگاهی بر تاریخچه خوشنویسی در افغانستان

۱- پژوهش بر مبنای اسناد و مدارک تاریخی :

خط و نگارش در تاریخ مدنیت و فرهنگ افغانستان از مباحث نهایت با اهمیت و مهم است، که توارد بدان مستلزم کاوش و بررسی همه جانبه و گسترده علمی و تاریخی میباشد. با دریغ در این عرصه کاوش اندک صورت گرفته و محققان ما کمتر مجال پرداختن به آنرا یافته اند؛ با آنهم برخی دانشمندان فریخته و گرامی ما چون : میرمحمد علی هروی که در عصرسلطان حسین بایقرا میزیست با تحریر کتاب " گنجینه خطوط افغانستان " نخستین کاوش را انجام داد، وقواعد در خط نستعلیق را مقرر کرد. قابل یادمانی است که این اثر ارزشمند در سال ۱۳۴۶ خورشیدی برابر با ۱۹۶۷ عیسائی مجدا در مطبعه کابل اقبال چاپ یافت.

پرو فیسور (پوهاند) عبدالحی حبیبی مورخ و نویسنده ای برجسته افغان به " تاریخ خط و نوشته های کهن افغانستان " در سال ۱۳۵۰ (خ) برابر با ۱۹۷۱ (ع) گام اساسی و ارزشمندی را در راستای خط شناسی و پیشینه تاریخی آن گذاشت و بسا زوایای تاریک کتبه های قبل التاریخ را، چگونگی پیدایش خط های تاریخی و ریشه های باستانی آن و صورت رواج آنها در افغانستان قدیم را به تفصیل مورد بحث قرار داد.

در این کتاب آثار مکشوفه و سنگ نبشته های قدیم در افغانستان و کشورهای همجوار بر شمرده شده، ولی توجه بیشتر به کنجکاوای های معطوف گردیده است که خاک کنونی افغانستان (سرزمین آریانه- خراسان) را در بر میگیرد.

هره لیکنه د لیکوال خپل نظر دی او خپله د لیکوال اند څرگندوی
استفاده از مطالب سایت « ارگان نشراتی صلح و تفاهم مولانا سعید افغانی » با ذکر مأخذ آن آزاد است

این جستجو از ادوار زنده گانی اسلاف پیشین ما آغاز یافته و با پیدایش و رواج خط در اوایل دوره اسلامی پایان میابد. همچنان مساله تحول و انشعاب خطوط دوره اسلامی و تحلیل ارزشهای هنری خط

موضوع جداگانه ای است که در مبحث دیگری توسط پروفیسور عبدالحی حبیبی دانشمند سترگ مورد پژوهش و تحقیق قرار داده شده است، این قسمت تاریخچه خط و کتابت را از عصر قبل التاریخ تا اواخر قرن گذشته عیسائی بیان و توضیح میدارد.

مورخ شهیر میر غلام محمد غبار در کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" که دربرگیرنده جامع ترین تحلیل ها و تحلیل ها در بسا شئون حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی افغانستان بوده و منجمله پیرامون مسایل ادب، فرهنگ و هنر در ادوار گوناگون پرداخته، آگاهی ها و دانستنی های جالب و در خور اهمیتی را به ارمغان مانده است.

چهارمین کتاب "هنر خط در دو قرن اخیر افغانستان" نام دارد. این اثر وزین طبع 1343 (خ) برابر با 1964 (ع) مطبوعه کابل و تالیف استاد عالیقدر عزیزالدین وکیلی «پوپلزانی» است که خود از جمله پیشکسوتان معاصر هنر خطاطی به شمار می آیند. در این کتاب تذکره بسا خطاطان افغانستان تحریر یافته و همچنان نمونه های فراوان انواع خط خود و دیگران را در آن گنجانیده اند. از لابلای آن مهارت موعلف در اکثر خطوط قدیم و جدید آشکار شده است، در همینجاست که وی قدرت خامه پردازی خود را نیز مسلم گردانیده است. استاد پوپلزانی در این عرصه بسا آثار دیگرمانند؛ "خزینته الاشراف"، "اصول خطاطی" و امثالهم را به یادگار مانده اند.

اثر دیگر "تعلیقات بر دیباجه دوست محمد کتابدار" از استاد فکری سلجوقی هروی است، در این کتاب مفید نیز ذکری از برخی خطاطان متاخر با نمونه های آثارشان آمده است. این اثر از سال 1346 (خ) تا 1348 (خ) در مجله آریانا طبع کابل نشر گردید و در سال 1349 (خ) برابر با 1970 (ع) به شکل کتاب جداگانه ای بچاپ رسید.

باخوانش و کاربرد چنین آثار ارزشمند و نبشته های متین میتوان به نگارش و پژوهش قرین به حقیقت تاریخچه و منشاء ظهور خوش نویسی در افغانستان عزیز پرداخت و برای آنهایی که خواهان تدقیق بیشتر در این عرصه اند، راهگشائی و مدد رسانید:

در اواخر قرن 14 (ع) امیر تیمور در آسیای میانه امپراتوری وسیعی را تشکیل داد. که در آنزمان تمام ممالک ماوراءالنهر {مراد از فرارود است که بعد از استیلای عرب به این نام یاد شد} شامل جمهوری های کنونی (ازبکستان، ترکمنستان، تاجکستان، قزاقستان، قرغزستان)، افغانستان و ایران را در بر میگرفت. چون مردمان این امپراتوری مواریث هنری دوره غزنوی ها، غوری ها، خوارزم شاهی ها و سلجوقی ها را با آثار هنر اسلامی از غرب و هنر چینی و هندی و مغولی را از شرق باخود داشتند؛ بنا هنگامی که شاهرخ پسر امیر تیمور در آغاز قرن 15 (ع) در هرات به مرکز امپراتوری خود نشست، وی چنین مواریث را در سمرقند و هرات پروراند، بعدها هرات به مرکز رنسانس هنری آسیای میانه مبدل گردید و مخصوصاً هنر کتاب نویسی و زیبا نویسی به رسید، که ابنیه عظیمی از کتیبه های منحصر به فرد آنزمان تا کنون از مفاخر ملی افغانستان بشمار میرود. هرات تا اواخر عصر سلطان هنر پرور حسین بالیقرا که مصادف به اواخر قرن 15 (ع) است در رشد و تکامل کتاب نویسی و هنر خطاطی گامهای برداشت، در همین دوره است که هنر خوش نویسی، نقاشی، کتاب سازی و میناتورکاری از این پرورشگاه رنسانس هنری به بخارا، اصفهان، تبریز و هندوستان انتقال یافت.

هنر خوشنویسی و خطاطی در مدنیت اسلامی هم مراحل تکامل خود را پیمود و بجای هنر نقاشی مکتب کندهارا و مانی، نوشتاری و ساسانی در ابنیه دینی به طور تزهینی به کار رفت، هرچند شاهان در کاخهای مجلل شان گاهی دیوارهای نگارین و مصور هم داشتند؛ که بقایای قصرهای لشکری بازار بست به وسیله باستان شناسان و محققان شناسائی شده است. استاد عبدالحی حبیبی به روایت از تاریخ بیهقی در اثر یاد شده شان مینویسند: " بیهقی مورخ دربار غزنه از یک خانه ای مصور نگارینی که شهزاده مسعود در باغ عدنای هرات ساخته بود خبر میدهد، ولی این عمل شهزاده مورد بازپرس و رنجش پدرش سلطان محمود واقع شد" از این داستان میدانیم که گویا بر بناهای دولتی تصاویر رنگین را با احتیاط به کار میبردند، اما معابد، مساجد، زیارتگاهها و مقبره ها از آن خالی بودند، در چنین موقعیت است که بجای تصاویر، انواع خط تزهینی و گل کاری ها و نقوش غیر جاندار در چنین موارد بکار میرفت. که در پهلوی سایر زمینه ها و استعداد هنری، همین عامل دینی هم محرک پرورش و ایجاد و رواج انواع خط های تزهینی گردید ، و هزاران نسخه خطی مزین و منقش و مطلا از قرآن نوشتند و یا بر بناهای خود انواع خطوط تزهینی و نقاشی های گوناگون را به یادگار ماندند.

پروفیسور حبیبی در رابطه به رونق گیری خوشنویسی در عصر تیموریان چنین نگاشته است: " توجه به هنر خطاطی در عصر تیموریان بدرجه ای بود که شهزادگان این خاندان مانند بایسنغر و ابراهیم و بدیع الزمان نیز خطاطان ماهر بودند اند" چنین عطف به هنر خوشنویسی باعث گردید، تا استعداد خلاق مردم هرات و تمام ملل خراسان به آفرینشهای هنری معطوف شود و هزارن نفر هنرمند، خطاط ، نقاش، مجسمه ساز، معمار، کاشی کارورنگ ساز تحت پرورش استادان این فنون قرار گیرد و به تخلیق آثار گرانبهای فرهنگی مبادرت ورزند. رنسانس هنری هرات شهکار ها و آثار جاویدانی را در رشته های گوناگون هنر آفرید، که پرداختن بدان مستلزم کاوش ویژه ایمیباشد. مبرهن است که مطالعه و تدقیق در شعب تاریخ مدنیت افغانستان، میخواید تا اثر پذیری های آن از مبادی و فرآوردهای دیگران نیز مورد توجه قرار گیرد، چه امتزاج فرهنگی در آسیای میانه باعث به وجود آوردن فرهنگهای خاص افغانستانی گردیده و در عین حال همین فرهنگ ها صبغه بخصوص خود را حتی الامکان حفظ کرده است، که با لنوبه در تاریخ فرهنگ آسیای میانه اهمیت خاصی دارد و جز مهم تاریخ فرهنگ بشریاست.

۲- عروج و نزول یا فراد و فرود خوشنویسی در ازمه های مختلف تاریخ کشور:

همانطوری که تاریخ تمدن و فرهنگ در این سرزمین باستانی مملو از فراز و نشیب و عروج و نزول است، به موازات آن هنرها منجمله هنر خوشنویسی ، نقاشی و نگارش نیز از تاثیرات تهاجمات، استیلاگری ها، انحطاط و هجوم فرهنگی در امان نمانده، بلکه در هر دوره ای از تاریخ این سرزمین همپا و همسنگ با سایر پدیده های اجتماعی و فرهنگی - کانون ها و تمدن های نوحاسته دستخوش انواع عصبیت ها گردیده و تنها از ظهور اسلام تا استیلا چنگیز خان مغولی است که قسمت اعظم فرآوردهای هنری ما به یغما برده شد و حادثات سنو تاریخی چون؛ تخریبات علاءالدین جهانسوز، آتش افروزی های چنگیز خان و ضربات سایر مهاجمین این سرزمین را تکان داد .

مرحله دیگر از اوایل قرن شانزدهم تا نصف اول قرن هژدهم حدود دوصدوچند سال را در بر میگیرد که افغانستان دستخوش تجزیه و تقسیم گردید، در این دوره آزادی ملی کشور محدود شد، مکتب فرهنگی و ادبی هرات وجود نداشت و سایر مراکز فرهنگی متلاشی و شهرها روبه انحطاط گذاشت،

در این دوره هنر به قهقرا گرانید، مدارس مسدود گردید و چون مشوقی وجود نداشت، هر گاه هنرمندی و یا استادی ظهور میکرد، بیشتر به هندوستان که در آن زمان مجلل بود جذب میگردد. در چنین وضع بود که دیگر کاشفی، جامی، علیشیر نوانی، و بهزادی در افغانستان ظهور نکرد

این دوره نه تنها مرحله تعطیل سیر تکاملی تمدن افغانستان بود، بلکه دوره تنزل و انحطاط مادی و فرهنگی کشور بشمار میرود. پس از تجزیه و تقسیم افغانستان در قرن شانزدهم بدست دولتهای ماوراءالنهر (فراورد)، صفوی ایران و بابر هندوستان، مرحله مبارزات سیاسی مردم افغانستان علیه نفوذ بیگانگان و تاسیس حکومت مستقل ملی تا سرحد اشغال کشور ایران بمیان می آید، اما عمر این انقلاب سیاسی (از قیام میرویس خان هوتکی در 1709 تا استیلای نادر افشاردر 1731) به مقیاس عمر تاریخی یک ملت بسیار کوتاه و حدود 30 سال را در بر گرفت، در این مرحله گذرا کدام تحول مهمی در عرصه تمدن و فرهنگ بمیان نیامد، اما؛ این دوره مقدمه و ظهور یک تحول بزرگتر سیاسی در افغانستان بود، که عبارت از احیاء و تشکیل مجدد افغانستان در قرن هژدهم بود. تحولات این دوره تا حدودی تنزل و انحطاط فرهنگی دوره های پیشین را تحت شعاع قرار داد.

این تحول با ایجاد دولت ابدالی بمیان آمد، که استقرار و تشکیل مجدد افغانستان را به ارمنان آورد. این دوره از قرن هژدهم تا اوایل قرن بیستم را در بر میگرفت. احمد شاه ابدالی بنیان گذار این دولت در ایجاد اردوی ملی، انتظام ملی و استحکام دولت پرداخت. در زمان تیمور شاه ابدالی حکومت از کندهار به کابل انتقال یافت، هنگام سلطنت احمد شاه و تیمور شاه که 45 سال را در بر گرفت یک دوره امنیت نسبی داخلی کشور بود، فرهنگ این دوره بجز احیای نابسامانی های دوره انحطاط کدام ارمنان در خشانتر نداشت، در حالیکه در خارجه حوادث عظیم سیاسی و اجتماعی مانند؛ انقلاب کبیر فرانسه و ظهور ناپلیون دنیای قدیم اروپا را تکان داده و بر اعظم اروپا را به لرزه در آورده بود، همچنان تحولاتی در نیم قاره هند باعث اداره امور هندوستان بدست انگلیسها گردیده بود، و تحرکاتی را بمیان آورده بود، معهدا در افغانستان همان فرهنگ و هنر قدیم قرون وسطانی فقط از نابودی نجات یافت.

در دوره دیگر که سیاست تعرضی انگلستان از اواخر قرن هژدهم تا اواسط قرن بیستم در برابر افغانستان ادامه یافت و همچنان سیاست توسعه طلبی روس تزاری موانع جدی را در راه رشد و احیای فرهنگی بمیان آورد. در این دوره است که مردم افغانستان در مقایسه دولت زاری روس با دولت لاردهای انگلیس میگفتند: "سگ زرد برادر شغال است".

امیر شیرعلیخان یکی از شاهان دوره اول محمد زانی هاست که در حفظ توازن و تعادل دیپلماتیک میان انگلیسها و روسها در روابط خارجی و داخلی خود سعی زیاد بخرچ داد. معاهدات و پروتوکول های فراوان با هر دو طرف عقد کرد، اما در میان دو ابر قدرت آن زمان که هر یک منافع استراتژیک در این خطه بلا کشیده داشتند، تاب مقاومت نیاورد و از پا افتاد.

یک دوره رشد نسبی فرهنگی در همین دوره امیر شیرعلی خان است که بنام ریفورم قرن نوزدهم در کشور مستقل افغانستان یاد میشود، نهضتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره بیشتر به شکل عکس العمل در برابر تجاوزات استعماری اروپائی ها به وجود آمده بود، یکی از پیشگامان این نهضت سید جمال الدین افغان (1838-1896) است که پس از مرگ امیر دوست محمد خان به دربار امیر شیر علی خان باقی ماند. امیر شیرعلی خان با درایت توانست از این شخصیت بزرگ علمی و

فرهنگی استفاده حد اقل نما یسد.

در پرتو ارشادات سید، امیر شیر علیخان در صدد تطبیق پروگرامهای اصلاحی در افغانستان برآمد و در مدت دهسال در انکشاف امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبادرت بعمل آورد، در زمینه فرهنگ امیر مطبوعه لیتوگرافی را به اهتمام میرزا عبدالعلی خان در بالاحصار کابل تاسیس نمود و جریده مشهور شمس النهار را در 16 صفحه منتشر ساخت، شماره های شمس النهار که بعد از سال 1290 (خ) به چاپ رسید بزبان دری و خط نستعلیق خوش نویس معروف میرزا عبدالعلی خان مذکور به نشرات خود ماه دو و گاهی سه بار ادامه داد، گسترش تخنیک و ایجاد مطابع هر چند کارهای نسخ خطی را محدود میساخت، اما در این دوره نسخ خطی فراوان از مناشیر و دساتیر گرفته تا فرامین و نبشته ها متعدد در دستگاه حکومت و قوه اجرائیه که برای اولین بار به شیوه معاصر کابینه و هیات وزرا بمیان آمده بود و در راس آن سید نورمحمد شاه خان فوشنجی بحیث صدراعظم قرار داشت، وسعت یافت.

در ادارات حکومت سرمنشی حضور که نخست دبیر الملک میرزا محمد حسین خان و بعد ها محمد نبی خان واصل کابلی که شاعر ورزیده و خطاط ماهر در شیوه نستعلیق بود و همچنان میرزا عبدالوفا خان یوسف زائی که این سمت را بعهدہ داشت و به شیوه نستعلیق استاد عصر خود بود، امور دفتر داری دولتی را پیش می بردند، این دفتر مرکب از خطاطان، خوشنویسان و قلم بدستان بیشماری بود، اینها در عین حالی که امور یومیه را پیش می بردند، در حقیقت منادی ها و استادان شیوه های مختلف خطاطی و خوشنویسی بوده اند.

امیر عبدالرحمن خان هر چند در استحکام دولت مرکزی پرداخت، ولی در این عصر بی اعتنائی های فراوان در رابطه به فرهنگ روا گردید، چون امیر مذکور از تمدن و فرهنگ جدید جهان آگاهی داشت بناً میتوان این عمل او را تعند و تعدد از فرهنگ دانست. امیر حبیب الله خان در هرژده سال حکومت داری اش از خود سیمایهای گوناگون را تبارز داد، او در مرحله نخست مصمم شد که از خود تقوای مذهبی نشان دهد وزیر عنوان دین و مذهب در عرصه های فرهنگی برشانه های مردم به ویژه قشر زنان کشور بار های سنگین را گذاشت، زنان را از گشت و گذار در زیارتگاهها و مزارت منع کرد و پوشیدن برقع را اجباری ساخت، وی به این تظاهر اکتفا نکرد و امر نمود تا سراینده ها ورقاصه های زنانه در محله خرابات شهر کابل اجباراً ازرقص و سرانیدن توبه نمایند. این تنها نبود بلکه امر کرد تا هند وها دستار زرد به بندند و زنان شان برقع زرد تا از دیگران تفکیک شوند و به همین منوال بسا قیودات دیگر؛ بهر حال امیر جوان شکنجه های امیر عبدالرحمان خانی از قبیل؛ قین وفاته وتیل داغ وغیره را منع کرد، که جالب تر آن از بین بردن سیاه چاههای پدرش در کابل و هرات بود.

مهمترین کاری که در این عصر عملی شد گذاشتن تهذاب معارف و فرهنگ جدید در افغانستان بود، در صنوف ابتدائی در زمره سایر مضامین یکی هم حسن خط و مشاقی بود، بدینترتیب هنرخطاطی و خوش نویسی شامل نصاب تعلیمی معارف گردید. بر علاوه مطابع جدید، توپوگرافی و نقشه کشی نیز بمیان آمد، و زنگوگرافی در همین دوره وارد و به کار انداخته شد. مطابع لیتوگرافی توسعه یافت و هنر خوش نویسی و حکاکی ترقی بیشتر یافت، این عصر که یکی از ادوار ترقی فرهنگی به مقایسه آنزمان محسوب میشود، توانست که زمینه های خوب رشد و تکامل هنر خوشنویسی را بمیان آورد. در همین دوره است که استادان برجسته هنر خط نستعلیق چون میر عماد حسینی بنیان گذار این روش و استاد عبدالرحمن هروی ظهور مینمایند.

همزمان با انقلاب سیاسی در افغانستان و کسب استقلال در سال 1919 تحولات گسترده فرهنگی و اجتماعی نیز بمیان آمد، تاسیس مکاتب و مدارس صنایع نفیسه و گسترش عرصه های فرهنگی

هره لیکنه دلیکوال خپل نظر دی او خپله دلیکوال اند څرگندوی

استفاده از مطالب سایت « ارگان نشراتی صلح و تفاهم مولانا سعید افغانی » با ذکر مأخذ آن آزاد است

و کتاب- خانه ها ، پذیرش سبک های عصری در اداره امور و پروگرامهای اصلاحی جزء پالیسی طراز اول آن زمان محسوب میشد. در این عصر طلائی است که خوشنویسان بنام مانند؛ سید محمد عطا کندهاری استاد نستعلیق، میرزا محمد یعقوب خان کابلی استاد نستعلیق، میرزا محمد ناصر کابلی استاد نستعلیق، شیخ محمد رضاهروی استاد خطوط ، سید محمد داود حسینی استاد خطوط گوناگون، سید محمد ایشان حسینی الافغانی استاد خطوط ، عزیز الدین وکیلی «پوپلزانی» استاد شیوه های گوناگون خط ، میرزا عبدالغفار خان وفا «یوسف زانی» استاد نستعلیق و دیگران چون؛ اخوند محمد علی هروی و صد های دیگر ظهور رشد و تکامل مینمایند.

بعد از سقوط دولت امائی دوره اختناق و اغتشاش سقوی بمیان آمد، که در این دوره نه تنها مجال پرداختن به فرهنگ و هنرها نبود بلکه هنرها ، ادبیات و فرهنگ سیر قهقرائی خود را پیمود. بادریغ که در عصر زعامت نادر شاه نیز چندان وضع بهتری بمیان نیامد و جای رژیم اغتشاشی را رژیم استبدادی و ارتجاعی گرفت. مطایع آزاد مسدود شد، امور طبع و نشر به مطبعه دولتی محدود و متمرکز گردید، در این عصر که تایپ رواج بیشتر یافت و ماشینهای تایپ تحت کنترل قرار داده شد سانسور به اوج خود رسید ، اداره امور فرهنگی بدست ملا ها مانند: (محمد امین خان لوگری و برهان الدین خان کشکی) سپرده شد. انجمن ادبی کابل به یک اداره دولتی که قادر نبود یک کلمه از نقایص امور اجتماعی بنویسد مبدل گردید. مواظظ مذهبی و مداحی و خرافات جای حقایق و ترویج دموکراسی را گرفت، در یک کلمه مطبوعات سرکاری بمیان آمو جای آزادی مدنی و اجتماعی دوره امائی را اشغال کرد. در 16 عقرب 1323 (خ) برابر با 1944 (ع) نادرشاه کشته شد و بلا فاصله در همان روز سلطنت پسرش ظاهر شاه در پایتخت اعلام گردید. در اوایل این سلطنت که نقش کاکای شاه در اداره امور برجسته و تعیین کننده بود، اختناق ادامه یافت و اداره نوع امیر عبدالرحمان خانی بالای مردم بعمل گردید، زندان ها وسعت یافت ، نقاط مختلف کشور منجمله جنوب افغانستان را به شکل یک تبعید گاه سیاسی در آورد .

در زمان حکومت شاه محمود خان صدراعظم 1325 تا 1332 (خ) برابر با 1946 تا 1953 (ع) است که اوضاع اجتماعی تا حدودی تغییر می یابد و مبارزات سیاسی، دموکراتیک و ملی ظهور مینماید. فشار چنین مبارزات اوضاع را به طرف دموکراسی، رشد و توسعه مطبوعات و فرهنگ متحول میسازد. و به یقین که در این دوره باز هم هنرها و فرهنگ رشد مینماید ، در حالی که تخنیک معاصر آهسته آهسته ساحه خطاطی و خوشنویسی را محدود می سازد، ولی این هنر وسعت می یابد و علاقمندان فراوان در خارج از ساحه دولت نیز به این هنر می پیوندند. این سلسله در زمان حکومت اول سردار محمد داود خان صدر اعظم و همچنان در دورههای بعدی دموکراسی حکومتهای ؛ محمد یوسف خان، محمد هاشم میوند وال، نور احمد اعتمادی، داکتر عبدالظاهر و موسی شفیق طور نیم بند و به شیوه های بیروکراتیک ادامه یافت و به تناسب دوره سلطنت نادر شاه و دور شاهی مطلقه فرهنگ و هنرها به رشد نسبی اش ادامه داد.

دور ریاست جمهوری داود خان که در حقیقت نخستین جمهوری افغانستان محسوب میشود، توام با تغییرات شگرف و شتابزده بود ، در این عصر در حالیکه فشار و سرعت ارجعیت داشت ، بانهم هنر ها مسیرش را طی کرد و طبعاً در نظامهای انقلابی که تبلیغ و ترویج اهمیت بیشتر می یابد ، زمینه رشد فرهنگی بیشتر از پیش مساعد میشود. با بمیان آمدن تحولات دموکراتیک در دهه هشتاد (ع) با وجودیکه شتاب و خیزش از مراحل قانونمند اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ممیزه این دوره بود، اما نهادهای فرهنگی پر پایه احساس و نیازمندی هد فمندانه رشد و گسترش یافت ، از جمله هنر های

زیبا به توسعه و تکامل نسبی دست یازید و شماری بزرگی از بهترین شخصیت‌های هنری و در این میان استادان هنر خوشنویسی چون عزیز الدین و کیلی پوپلزایی، حسینی، خرمی، تمیم رها، سید محبوب الله هاشمی، عبدالکریم حلیمی، عمر صدیقی و صد های دیگر چنان هنر آفرینی کردند که مایه افتخار کشور و مردم ماست. همچنان اینها با مساعدت دولت توانستند تا نسلی از بهترین خطاطان و خوشنویسان را به جامعه تقدیم کنند.

در این دوره منورانه آرشیف ملی بمتابه مرکز تجمع و نگهداشت آثار و اسناد مهم تاریخی در پهلوی حفاظت از کتب تاریخی، اسناد اداری، فوتوهای تاریخی، کتب چاپی قدیمه و کمیاب و آثار پژوهشی تاریخی؛ تنها 685 جلد کتاب نسخ خطی (خوشنویسی) و اسناد قلمی تاریخی را که همه به وسیله خوشنویسان گذشته ترقیم یافته اند، بر پایه اصول عتیق کتابداری فهرست، تنظیم و نسخه برداری کرد. همچنان از آثار و نسخ خطی مهم، کمیاب و نایاب مکرو فیلم ساخته و بایگانی شد، آرشیف ملی افزون بر اینکه مرکز مهم و با اعتبار برای پژوهشگران و دانشمندان شمرده میشود، بمنظور معرفی بیشتر آثار دست داشته و جلب علاقمندان به مطالعه و پژوهش هرچند زمانی نمایشگاهی از برخی آثار خویش را دایر میکرد.

نگارستان غلام محمد میمنه گی، گالری ملی، سالون وزارت اطلاعات و کلتور، اتحادیه هنرمندان، گالری هنرهای زیبای دانشکده ادبیات دانشگاه کابل، خانه های فرهنگی، مراکز فرهنگی که بنام شخصیت‌های بزرگ فرهنگ افغانستان چون: ابوریحان البیرونی، شیخ الرئیس ابن سینای بلخی، امیر علی شیر نوائی، پیر بلخ مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی، ناصر خسرو بلخی، حکیم سنائی غزنوی، خوشحال خان ختک و دهها چنین مفاخر ملی یاد میشود، همه و همه شاهد برگذاری محافل فرهنگی، نمایش های هنری، نقاشی و خطاطی بوده و در عین حال در چنین مراکز کورسها برای آموزش نقاشی، خطاطی و خوش نویسی، مینا تورکاری، طراحی و رسامی گشایش می یافت. اینها نمونه های جالب مواظبت دولت وقت از هنر و فرهنگ است.

خوشنویسان و خطاطان تنها به همین محدوده که مطرح شد، باقی نمی ماند، بلکه بسا خوشنویسان ارجمند و زبردستی وجود دارند، که بنابر عدم دسترسی به تذکره آنها از قید نگارش مانده اند، امید است، دوستان، علاقمندان و به ویژه خود خوشنویسانی که در قید حیات اند، و یا اقارب و وارثان شان این آغاز را به انجام قرین سازند. عصر جهادی ها تا کنون خود یک دوره جالب و عطف توجه است، در این دور، تاریخ فرهنگی ما وارد یک نشیت عمیق میگردد، که نه تنها شیرازه نظام اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برهم میخورد، بلکه جامعه در کلیت آن سیر قهقرائی و نزولی خود تا سرحد از بین بردن ارثیه فرهنگ ملی و جهانی را می پیماید. اعدام بودا این نمونه ابهت فرهنگ باستان ما، و شکستن صد ها مجسمه و آثار تاریخی دیگر، به یغما بردن موزیم ملی و فروش آثار آن به کشورهای خارجی، و صد ها نمونه دیگر همه و همه بیانگر فرهنگ ستیزی و هنر ستیزی است، در عصری که چنین باشد، به یک کلمه میتوان گفت این دوره؛ دوره نزول و سراسیمگی فرهنگی است.

یگانه امید همانا استقرار نسبی است که بعد از قانون اساسی جدید بمیان آمده است، هرگاه در این دور حاکمیت قانون جاگزین تفنگ سالاری شود و در نتیجه یک حکومت دموکراتیک و سیکولر اداره امور را بدست گیرد، در چنین فضا ممکن است، تا از احیای مجدد فرهنگی منجمله در راستای هنر خوشنویسی که مطمع نظر ماست سخن میان آورد.

صدیق « وفا »

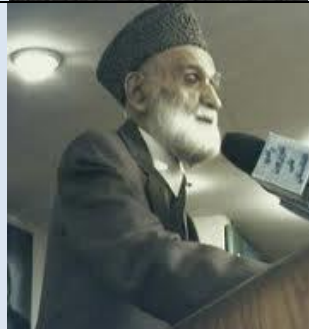
شماری از تصاویر که در دسترس بود:



میر عماد « حسینی »
بنیان گزار شیوه خط نستعلیق،



میرزا عبدالغفار یوسفزی « وفا »
استاد خط نستعلیق،



استاد عزیزالدین وکیلی « پوپلزایی »
استاد هفت قلم خطاطی .



سید محمد داوود « حسینی »
استاد هفت قلم،

www.said-afghani.org - بازگشت به صفحه اصلی

هره لیکنه دلیکوال خپل نظر دی او خپله دلیکوال اند څرگندوی
استفاده از مطالب سایت « ارگان نشراتی صلح و تفاهم مولانا سعید افغانی » با ذکر مأخذ آن آزاد است